

نوفروشان بازار کهن^۱

نخستین واکاوی انتقادی گروهی از بزرگ‌ترین ادبای معاصر ایران درباره یکی از مهم‌ترین متون کهن

محمد دهقانی*

چکیده

تلاش و مساعی بزرگان و صاحب نظرانی چون محمد قزوینی، علی اکبر دهخدا، سید حسن تقی‌زاده و مجتبی مینوی جهت معرفی، تصحیح، شرح و نقد آثار ادبی گذشته از مهمترین پایه‌های نقد ادبی معاصر است. در این میان چهره مجتبی مینوی را می‌توان علاوه بر آثار منتشر شده، از طریق واکاوی یادداشت‌ها و مکاتبات ارزشمند و علمی او با بزرگان فرهنگ و ادب ایران و جهان، شناسایی و معرفی کرد. این مقاله به بیان حواشی و یادداشت‌های مینوی بر مقدمه‌ای می‌پردازد که تقی‌زاده بر دیوان اشعار ناصر خسرو، چاپ سید نصرالله تقوی، نوشته است. مینوی طی مکاتباتی که با قزوینی داشت تلاش کرد تا از دانش و فضل او در تنظیم تعلیقات دیوان ناصر خسرو مدد بگیرد. بخش اعظم یادداشت‌ها و تقریظات ارزشمند او که از طریق مکاتبه به دستش رسیده بود با ذکر مأخذ در تعلیقات دیوان ناصر خسرو وارد کرد.

کلیدواژه‌ها: مینوی، قزوینی، ناصر خسرو، مکاتبات.

* پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی کتابخانه مینوی وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
maddehghani@yahoo.co.uk

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۴

۱. بحث و بررسی

نمی‌دانم چرا وقتی سخن از «ادبیات معاصر» به میان می‌آید همه به یاد شعر و داستان یا حداکثر نقد و نظریه ادبی، آن هم در حدود ترجمه‌هایی که از ادبیات غرب یا منتقدان غربی می‌شود، می‌افتند و هیچ به این فکر نمی‌کنند که یک بخش مهم از ادبیات معاصر ما عبارت است از بازاندیشی معاصران درباره میراث ادبی پیشینیان. نخستین پله این بازاندیشی و بلکه یکی از مهم‌ترین پایه‌های نقد ادبی معاصر نیز تصحیح نسخ خطی و نقد منابع تاریخی و ادبی بر اساس شیوه‌های مدرن بود که این کار را هم ما ایرانیان عصر مدرن تقریباً به‌تمامی از غریبان آموختیم. بزرگانی چون محمد قزوینی، علی‌اکبر دهخدا، سید حسن تقی‌زاده و مجتبی مینوی از نخستین و موفق‌ترین کوشندگان این راه در یکصد سال گذشته بوده‌اند. از این روست که در مقاله پیش رو کوشیده‌ام قدری سنت‌شکنی کنم و برای یادآوری از دینی که این بزرگان بر گردن ادبیات معاصر و مخصوصاً دانش‌های ادبی معاصر دارند مقاله‌ای را در *مجله ادبیات معاصر* به نخستین تصحیح علمی ایرانیان از یکی از دیوان‌های کهن شعر فارسی اختصاص دهم. مقصودم تصحیح *دیوان اشعار ناصر خسرو* است که به همت سید نصرالله تقوی (اخوی) و با اشراف و مشارکت همه دانشمندانی که از آنها یاد کردم در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ هجری شمسی به انجام رسید. بعدها در هیچ نمونه دیگری از تصحیح علمی و انتقادی ندیدیم که چنین مجمعی از دانشمندان و ادبای طراز اول ایران دست به دست هم بدهند و هم و غم خود را مصروف تصحیح دیوان شاعری کهن و واکاوی جوانب مختلف زندگی و افکار و تاریخ عصر او کنند. از این حیث، ناصر خسرو در میان شاعران اعصار کهن ایران برآستی خوش‌اقبال بوده است. این خوش‌اقبالی را باید مدیون حسن سلیقه نصرالله تقوی یا ناشر او، حسین پرویز، بدانیم که حاصل کار را به دست دانشمند جوان کاردانی چون مینوی سپردند و مینوی هم با شناختی که از وسعت دانش ادبی و تاریخی و نگرش انتقادی و تیزبینانه کسانی چون تقی‌زاده و قزوینی و دهخدا داشت از آنها خواست که او را در این کار یاری دهند. قزوینی در آن ایام مقیم پاریس بود و مینوی بی آن که او را دیده باشد تنها از طریق مکاتبه با وی در ارتباط بود. *دیوان ناصر خسرو* را پس از حروف‌چینی به صورت جزو جزو و علی‌التوالی برای قزوینی به پاریس می‌فرستاد بدین امید که علامه تعلیقاتی بر و پیمان و به قول ادبا «مُشع» بر آنها بنویسد. قزوینی در آغاز کار یادداشت‌ها و تقریظات گاه مفصلی درباره اشعار و آثار ناصر خسرو یا در پاسخ بعضی پرسش‌های تاریخی مینوی راجع به اسماعیلیه و تاریخ

روزگار آنان نوشت، لیکن پس از مدتی، چنان که در پایان این مقاله خواهید دید، نامه‌ای به تهران فرستاد و، به سبب کثرت اشتغال، از ادامه کار عذرخواهی کرد؛ اما مینوی تا همین جا بهره لازم را برده بود. اولاً به بهانه چاپ اشعار ناصرخسرو باب مکاتبه و آشنایی را با یکی از بزرگ‌ترین و دانشمندترین ادبای معاصر ایران، یعنی علامه قزوینی، گشوده بود و این آشنایی به دوستی و ارادتی ژرف میان محقق جوان و علامه پیر انجامید که تا پایان عمر قزوینی ادامه یافت. ثانیاً مینوی بخش اعظم یادداشت‌ها و تقریظات ارزشمند قزوینی را که از طریق نامه به دستش می‌رسید، با ذکر مأخذ، در تعلیقات دیوان ناصرخسرو وارد کرد. شاید در نتیجه همین مکاتبات و مذاکرات بود که اندیشیدن به اشعار و آثار ناصرخسرو و تاریخ عصر او به یکی از مشغله‌های عمرانه مینوی بدل شد.

به این ترتیب، نخستین چاپ منقح انتقادی از آثار منظوم ناصرخسرو (شامل متن کامل دیوان اشعار و سه رساله منظوم دیگر) در سال ۱۳۰۷ هجری خورشیدی در تهران منتشر شد. چنان که از نامه‌های مفصل قزوینی به مینوی برمی‌آید، در تمام سه چهار سالی که دیوان زیر چاپ بود، مینوی جوان متصدی اصلی انتشار کتاب و به تعبیر امروزی‌ها «سرپرستار» آن به شمار می‌آمده و با علامه محمد قزوینی در این باره مکاتبه و مشورت می‌کرده و از او کمک می‌گرفته است.^۲ با این حال، پس از انتشار کتاب هم مینوی متن چاپی را به دقت مطالعه کرده و حواشی مفیدی به خط خود بر آن افزوده که موضوع اصلی مقاله فعلی است.

نخست باید اشاره کنم که مینوی از چاپ تقوی نسخه‌ای منحصر برای خود تدارک دیده است، چنان که مقدمه کتاب را که به قلم سید حسن تقی‌زاده است با ذیل مفصلی که خود بر آن نوشته، به علاوه فهرست اعلام کتاب و تعلیقات دهخدا و خودش بر اشعار ناصرخسرو، در مجلدی جداگانه صحافی کرده و یادداشت‌های خود را هم بر حواشی صفحات آن افزوده است. در لابه‌لای صفحات کتاب هم برگ‌های سفیدی تعبیه کرده و یادداشت‌های مفصل‌ترش را روی آنها نوشته است. متن اشعار دیوان و روشنائی‌نامه و سعادت‌نامه و رساله را نیز در مجلدی جدا گنجانده و باز در حاشیه آن هم یادداشت‌های فراوانی نوشته است. به این ترتیب، مقدمه و فهرس و تعلیقات آثار منظوم ناصرخسرو را در یک مجلد و متن اشعار را در مجلدی دیگر می‌یابیم.^۳ من اکنون مشغول استخراج و تدوین و تبویب این یادداشت‌هایم. امیدوارم به زودی بتوانم همه آنها را همراه با هوامش و یادداشت‌های مینوی بر چاپ مصحح خودش و دکتر محقق که نزدیک نیم قرن پس از

چاپ سید نصرالله تقوی منتشر شده است^۴ در قالب کتابی جداگانه به نظر اهل تحقیق برسانم.

آنچه عجالتاً در این مقاله می‌خوانید فقط عبارت است از حواشی و یادداشت‌های مینوی بر مقدمه‌ای که تقی‌زاده بر *دیوان/شعار ناصر خسرو*، چاپ سید نصرالله تقوی، نوشته است. حواشی دقیق و جامع مینوی بر سخنان دانشمندی چون تقی‌زاده حاکی از دانش وسیع و دقت نظر علمی وی، بخصوص درباره زندگی و آثار و افکار ناصر خسرو است و نشان می‌دهد که مینوی از همان روزگار جوانی چه ارزش و اعتبار ویژه‌ای برای این شاعر و متفکر قرن پنجم هجری قائل بوده است.

یادداشت‌های مینوی بر نوشته تقی‌زاده به ترتیب صفحات مقدمه از این قرار است:

ص «ج». تقی‌زاده نوشته است: «مجموعه اشعار یا دیوان ناصر خسرو که اینک به حلیه طبع آراسته شده ظاهراً سومین بار است که به طبع می‌رسد و چنان که معلوم است اولین بار در سنه ۱۲۸۰ هجری قمری در تبریز و دومین بار در سنه ۱۳۱۴ در طهران سابقاً به چاپ رسیده بود». مینوی روی کلمه «سومین» خط کشیده و نوشته است: «یک چاپ هم در بمبئی شده (ص ند حاشیه ۲ دیده شود)». خود تقی‌زاده هم البته در حاشیه صفحه «ند» توضیح داده است که «همچنین نسخه دیگری از دیوان به نظر رسید که به ظن قوی در بمبئی به طبع رسیده ولی تاریخ طبع معلوم نیست و...»

ص «د». تقی‌زاده نام Fagnan را به صورت «فاگنان» ضبط کرده و مینوی آن را به «فاینان» تصحیح کرده است.

ص «و». تقی‌زاده در باب زندگی ناصر خسرو به *سعادتنامه* استناد کرده و مینوی نوشته است: «استناد به *سعادتنامه* چون در اصل نسبت کتاب به ناصر شک است جایز نیست». در صفحه سفید روبه‌روی آن هم مینوی این توضیح را درباره «قبادیان» افزوده است: «در محل قواذیان (بارتلد: Qowādhīyān) قدیم قبادیان (ایض: Kabadian) امروزی واقع است و آن در طول ۶۸ درجه شرقی از گرینویچ و عرض ۲۳^۱ و ۳۷^۰ شمالی (تقریباً) و در کنار یکی از شعب شمالی جیحون و جزء بخارا است (به نقشه ترکستان در آخر کتاب ترکستان تألیف بارتلد رجوع شود)».

ص «ز». تقی‌زاده در زیرنویس شماره ۳ اشاره کرده است که منابعی «مثل دولت‌شاه در تذکره الشعراء و لطفعلی بیک در *آتشکده*» به ناصر خسرو نسبت «اصفهانی» داده‌اند. مینوی منبع سومی هم بر اینها افزوده است: «و کشف الظنون در لفظ *سعادتنامه*».

ص «ط». تقی‌زاده توضیح داده است که «شهرت علوی» ناصرخسرو «مأخذ و اساس صحیحی ندارد». مینوی در کنار آن نوشته است: «رجوع شود به استدراک در آخر ذیل بر دیباچه کتاب به قلم این ضعیف مجتبی مینوی (ص صد)». با رجوع به صفحات «صد» و «صه» درمی‌یابیم که مینوی سخن تقی‌زاده را در مجموع تأیید کرده و در پایان افزوده است: «مع ذلک منکر نمی‌توان شد که در اواخر قرن ششم ناصرخسرو از اولاد حضرت رسول شناخته می‌شده چه شیخ عطار که به طور قطع و یقین می‌توان دانست که بعد از سنه ۶۱۷ زنده بوده است (برحسب تحقیق آقای قزوینی در مقدمه تذکره الاولیاء چاپ برون ص نر) وی را "فرزند رسول" می‌خوانند...»

ص «صه». در مورد این مصراع که «گیسوی من به سوی من بد و ریحان است» مینوی این توضیح را آورده که در نسخه مجلس به جای «بد و» آمده است: «ند و». و ضبط درست نیز، چنان که در تصحیح خود مینوی از دیوان ناصرخسرو می‌بینیم، البته همین است.

ص «ی». تقی‌زاده درباره برادر ناصرخسرو چنین نوشته است: «برادرش ابوالفتح عبدالجلیل نیز به خطاب "خواجه" مخاطب بوده و ظاهراً از عمال و حوashi وزیر سلاجقه ابونصر (؟ شاید عمیدالملک کندری) بوده و...». مینوی این استدلال تقی‌زاده را نپذیرفته و توضیح داده است: «این نمی‌تواند بود زیرا که عمیدالملک وزیر طغرلبک بود نه وزیر "امیر خراسان" که جغری بیک باشد. به علاوه به اقوی احتمالات ابونصر کندری در ۴۴۶ به وزارت رسید و ناصرخسرو این جمله را به سال ۴۴۴ نسبت می‌دهد.»

ص «یا». تقی‌زاده در زیرنویس شماره ۲ عمیدالملک کندری را «اولین وزیر سلاجقه» دانسته و مینوی در حاشیه نوشته است: «ظاهراً درست نیست.»

ص «یه». درباره رساله جواب اسئله تقی‌زاده چنین توضیح داده است که «اگر در صحت نسبت رساله» به ناصرخسرو «و در تاریخ تألیف که در آن نسخه ثبت است یعنی سنه ۴۲۲ خدشه‌ای نباشد این فقره دلیل آن است که وی اقلأً از ۲۸ سالگی به تصنیف و تألیف پرداخته است». اما مینوی در صحت نسبت این اثر به ناصرخسرو تردید جدی دارد و به همین سبب استدلال تقی‌زاده را نپذیرفته و در حاشیه نوشته است: «این باطل است.»

ص «یح». تقی‌زاده سفرنامه ناصرخسرو را «شرح مسافرتی به مسافت ۲۲۲۰ فرسنگ» دانسته و مینوی این توضیح را در حاشیه افزوده است: «ولی تصریح می‌کند که این حساب راه میان بلخ و مصر و از آنجا به مکه و بصره و ایران و بلخ است نه سفرهای دیگر که به بلاد اطراف کرده بود.»

ص «یط». در زیرنویس این صفحه، تقی‌زاده آورده است که حسن صَبَّاح در سال ۴۷۱ به مصر رفت اما «با وجود ۱۸ ماه اقامت در مصر به دیدار خود خلیفه فاطمی نایل نگردید». مینوی در مخالفت با نظر تقی‌زاده چنین نوشته است: «به ابن الأثیر در ضمن حوادث سال ۴۸۷ و سال ۴۹۴ رجوع شود که صریح می‌گوید مستنصر را ملاقات کرد». ناصر خسرو قصیده مشهوری دارد که مطلع آن این است:

ای خواننده بسی علم و جهان گشته سراسر تو بر زمی و از برت این چرخ مدور

در پایان این قصیده از کسی به نام «ابو یعقوب» یاد شده که تقی‌زاده درباره او نوشته است: «گمان نمی‌رود که ابویعقوب سگری باشد». مینوی با مداد روی این جمله خط کشیده و نوشته است: «قطعاً غیر از ابویعقوب سگری است».

ص «کب». تقی‌زاده در زیرنویس این توضیح را درباره ناصر خسرو آورده است: «دولت‌شاه سمرقندی نیز در تذکره الشعراء از استقرار او در نیشابور شرحی روایت می‌کند منتها او را با ابوسهیل (ابوسهل محمد بن سلیمان) صعلوکی متوفی سنه ۳۶۹ معاصر قلم می‌دهد که منافات تاریخی دارد». مینوی در حاشیه این صفحه نخست سخن بیهقی را درباره بوسهل صعلوکی نقل کرده است: «من که بوالفضلم این بوالمظفر را به نیشابور دیدم در سنه اربعمائه... که به ماتم بوسهیل [ک: اسمعیل] دیوانی آمده بود و من پانزده ساله بودم. خواجه امام (ابو)سهل صعلوکی و قاضی امام ابوالهیثم و و و حاضر بودند» (تاریخ بیهقی چاپ طهران ص ۳۶۴-۳۶۵). سپس توضیح داده است که «(ابو) در چاپ بالای سطر الحاق شده و در چاپ کلکته ندارد و ظاهراً صواب همان است که مقصود سهل پسر محمد بن سلیمان باشد».

ص «کز». در زیرنویس صفحه، تقی‌زاده این توضیح را درباره یمگان آورده است: «ضبط اسم این قصبه درست معلوم نیست و ظاهراً یمگان به فتح یاء و با کاف عربی صحیح‌تر است و بیشتر مطابقت دارد با اسم قدیم آن ینقان که مؤلفین قدیم ثبت کرده‌اند و به قول مارکوارت همان نقطه بوده است ولی یمگان با گاف فارسی و فتح یا ضمّ یا نیز ضبط شده است». مینوی هم این توضیح را کنار آن افزوده است: «گمان می‌کنم اشاره مارکوارت به قول مؤلفین قدیم از جمله ابن خرداداذ به باشد که ینقان و کران و شقنان و وخنان و مندجان و غیرها را جزء اعمال خراسان نام برده است (چاپ لیدن ۳۷)».

ص «لح». مینوی سخن تقی‌زاده را درباره شاعران عربی که ناصرخسرو از آنها نام برده تکمیل کرده و نام «زوبه و عجاج» را نیز به آنها افزوده و این توضیح را هم در باب ایرانشهری آورده است: «کنیه ابوالعباس از برای ایرانشهری در الآثارالباقیه بیرونی و در کتاب ناصرخسرو نیامده است ولی قطبالدین شیرازی در اختیارات مظفری (ورق ۳۷۶ از نسخه پترزبورغ) از ابوالعباس ایرانشهری نام برده و از او مطلبی نقل کرده است (رجوع شود به فهرست نسخ خطی فارسی متعلق به مؤسسه السنه شرقی سن پترزبورغ تألیف بارن ویکتر روزن، ص ۳۱۶) و ابوریحان بیرونی در کتاب الهند (ص ۴) وی را ابوالعباس ایرانشهری می‌خواند».

ص «م». مینوی در برگ سفیدی که مقابل این صفحه افزوده این بیت را آورده است: «علی تا اساس است و جعفر امام/ نه چون تو ز دست علی جعفریم» و پرسیده است: «(یعنی چه؟)»

ص «مد». تقی‌زاده در زیرنویس شماره ۷ توضیح داده که رضاقلیخان هدایت به نقل از کتاب شاهد صادق سال وفات ناصرخسرو را ۴۷۱ نوشته است. مینوی در برگ سفید مقابل این صفحه نوشته است:

در آذرماه ۱۳۰۷ آقای تقی‌زاده از خاندان رضاقلی خان لله‌باشی کتاب شاهد صادق را (همان نسخه را که در دست مرحوم مزبور بوده است) به دست آوردند. در آنجا در باب مخصوص تواریخ آنجا که وقایع را سال به سال ثبت می‌کند در سال ۴۸۱ (نه ۴۷۱) فوت ناصر را نوشته و معلوم شد در موقع نوشتن لله‌باشی به واسطه سبق قلم ۸ را ۷ کرده است. بنابراین سه سطر اخیر از حاشیه ۷ صفحه مقابل زائد می‌شود.

ص «مز». در برگ سفید مقابل این صفحه، مینوی در باب «عقاید باطنیه» این توضیحات را افزوده است:

او باری سبحانه چون یکی است و عقل کل چون دو است از عدد [و] نفس کل چون سه است و طبیعت که فعل نفس است رونده اندر عالم چون چهار است و هیولی خستن (؟) که فعل نفس بدو ظاهر شود چون پنج است [و صورت‌ها؟] که اعراض پذیرفته است از طول و عرض و عمق چون شش است و افلاک که دست‌افزار نفس کل است چون هفت است و طبایع چهارگانه که هیولی است مر صورت‌ها را چون هشت است و موالید که از اوست چون نه است (رساله در معرفت آفرینش انسان).

و اندر دین مردم باید کی به منزلت خود بایستد و برتر از محلّ خویش منزلت نجوید کی او را نباشد چنانک مؤمن مستجیب بر مأذون بیشی نجوید کی من بهتر از اویم و دانم و مأذون منزلت داعی دعوی نکند و نه داعی منزلت محبّ و نه محبّ منزلت امام و نه امام منزلت اساس و نه اساس منزلت ناطق (رساله گشایش و رهایش، ص ۸۴).

ص «مح». مینوی در برگ سفید مقابل این صفحه، در توضیح درجات اسماعیلیان، این مطالب را نوشته است:

سیر در درجات ظاهراً بسته به مرور سنین از قبول دعوت بود. صاحب النهرست گوید (ص ۱۸۹): "و لهم البلاغات السبعة و هي كتاب البلاغ الاول للعاقبة، كتاب البلاغ الثاني لفوق هؤلاء قليلاً. كتاب البلاغ الثالث لمن دخل في المذهب سنةً. كتاب البلاغ الرابع لمن دخل في المذهب ستين. كتاب البلاغ الخامس لمن دخل في المذهب ثلث سنين. كتاب البلاغ السادس لمن دخل في المذهب اربع سنين. كتاب البلاغ السابع وفيه نتيجة المذهب و الكشف الأكبر. قال محمد بن اسحق قد قرأته فرأيت فيه امرأ عظيماً من اباحة المحظورات و الوضع من الشرائع و اصحابها".

ص «مط». تقی زاده «خرقانی» را «خرقانی» (به ضمّ «خ» و سکون «ر») ضبط کرده است. مینوی آن را به «خرقانی» تصحیح کرده و در برگ سفید مقابل این صفحه نوشته است: «نیکلسن مستشرق انگلیسی در حواشی تذکره الأولیائی نامی دانم به چه سند نسبت ابوالحسن را خرقانی ضبط کرده است». درباره سال وفات خرقانی هم که تقی زاده آن را ۴۲۶ آورده، مینوی در حاشیه نوشته است: «بنا بر ضبط یاقوت ۴۲۵ روز عاشوراء». در باب اشعار منقول از ناصر در زیاده الحقائق عین القضاء، مینوی نوشته است: «این اشعار باید دیده شود».

ص «نا». درباره نام امیر بدخشان، مینوی این توضیح را در برگ سفید مقابل صفحه آورده است: «در جامع الحکمتین: علی بن الأسد بن الحرث شمس الاعالی ابوالمعالی امیر بدخشان».

ص «نب». به نوشته تقی زاده، «محتمل است که این علی بن احمد پسر و جانشین احمد بن علی امیر یا والی بدخشان باشد که بنا بر قول ابوالفضل بیهقی (چاپ طهران صفحه ۲۴۶) در سنه ۴۲۲ سلطان مسعود غزنوی را در بدخشان پذیرایی کرد. عبارت بیهقی چنین است: "...و به بدخشان احمد علی نوشتکین آخرسالار که ولایت این جایها به رسم او بود". مینوی ای نظر تقی زاده را قبول نکرده و در حاشیه نوشته است: «نخیر، حذف شود».

ص «نر». تقی‌زاده در زیرنویس چنین نوشته است: «مرحوم دخویه... جداولی راجع به قران علویین از تاریخ ولادت حضرت رسول صلعم تا سنه ۶۴۴ هجری و... ضمیمه نموده». مینوی زیر عدد ۶۴۴ خط کشیده و در حاشیه سخن تقی‌زاده را چنین تصحیح کرده است: «تا سال ۱۳۸۵ میلادی یعنی سال ۷۸۷ هجری».

ص «س». مینوی دربارهٔ *خوان/خوان* این توضیح را در حاشیه آورده است: «این کتاب را یحیی الخشّاب در مصر به طبع رسانیده». همان جا زیر «دلیل المتحرّین» هم خط کشیده و احتمال داده است که «دلیل المتحرّین» باشد و درون پرانتز افزوده است: «وجه دین دیده شود».

ص «سب». تقی‌زاده دربارهٔ شاه سلطان محمد بدخشی چنین توضیحی آورده است: «ظاهراً یکی از اولیای بدخشان و شاید اسماعیلی بوده». مینوی این جمله را قلم گرفته و در صفحهٔ سفید مقابل نوشته است: «رجوع شود به آنچه در مقابل ص نب در ورقهٔ ضمیمه اشتباهاً (یعنی به جای این که در این موضع نوشته شود) ثبت شده است». یادداشتی که مینوی به آن اشاره دارد و در مقابل صفحهٔ «نب» نوشته شده این است:

برحسب آنچه بارتولد در مادهٔ بدخشان در *دائرةالمعارف اسلامی* شرح داده شاه سلطان محمد بدخشی آخرین امید بدخشان بود از امرای مستقل بومی آن مملکت که از قدیم الأزمان در آنجا سلطنت می‌کردند و حتی از تسلط چنگیز و تیمور هم مصون مانده بودند. این خانواده نسب خود را به اسکندر مقدونی می‌رساندند. شاه سلطان محمد بدخشی امور سلطنت را اهمال کرده و به شاعری اشتغال ورزیده بود و به اسم مستعار یا تخلص لالی یک دیوان فارسی انشا نموده بود. سلطان ابوسعید از احفاد تیمور قصد بدخشان کرد و شاه سلطان محمد بدون مدافعه و مقاومت تسلیم قشون ابوسعید شده بقیهٔ عمر در هرات مسکن گزید. پسرش به کاشغر فرار کرد. پس از چندی این شاهزاده از کاشغر برگشته میرزا ابوبکر پسر ابوسعید را که امیر بدخشان شده بود از آنجا راند. ابوسعید بار دیگر لشکر به بدخشان فرستاد و شاه سلطان محمد را در سنهٔ ۸۷۱ کشت.

از صفحهٔ «سح» تا صفحهٔ «سو» (۲۹ صفحه) شامل ذیلی است که مینوی بر مقدمهٔ تقی‌زاده نوشته و در آغاز آن چنین توضیحی آورده است: «اینک این جانب در بیان کیفیت جمع و طبع یکایک این دیوان و رسائل و رموزی که در حواشی آنها به کار رفته و بعضی نکات مربوط به مطالب متن کتاب و مقدمهٔ آن بر حسب امر قلمی و زبانی بندگان حضرت مستطاب اجل آقای تقی‌زاده مدّ ظلّه العالی

عَلَمَةُ الْعِلْمَاءِ وَاللَّجِّ الَّذِي * لَا يَنْتَهِي وَ لِكُلِّ لُجِّ سَاحِلٌ

که بر من بنده حق تربیت و سمت ارشاد دارند

بندهٔ پیر مغانم که ز جهلم برهاند * پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد

کلمتی چند به قید تحریر می‌آورد.

ص «سط». مینوی در ذیل مقدمهٔ تقی‌زاده بر دیوان ناصر خسرو به نسخه‌ای کهن از آن اشاره می‌کند که تاریخ کتابت ندارد اما معلوم است که برای سلطان عثمانی محمد بن سلطان مراد نوشته شده بوده، ولی چون معلوم نیست این «محمد بن سلطان مراد» همان سلطان محمد ملقب به فاتح (ح: ۸۵۵-۸۸۶ق) است یا سلطان محمد سوم (ح: ۱۰۰۳-۱۰۱۲ق) مینوی در حاشیه نوشته است: «من ترجیح می‌دهم که تقدیم به سلطان محمد فاتح قسطنطنیه باشد زیرا اوست که اهل علم و فضل را تشویق می‌کرده و کتاب و تألیف را دوست داشته است و علما را دور خود جمع می‌کرده و حتی در محضر درس ایشان حاضر می‌شده (رجوع شود به شرح حال علی طوسی علاء‌الدین در کتاب *شقائق النعمانیه*) و نیز طول زمان او اجازهٔ این کارها را می‌دهد. خط و کاغذ خود نسخه هم متعلق به همین ازمنه است». مینوی بعداً با قلم دیگری به رنگ سبز در صفحهٔ سفید مقابل «سط» چنین افزوده است: «آنچه در حاشیهٔ ص "سط" حدس زده‌ام از روی فقره‌ای مأخوذ از فهرست کتابخانهٔ سلطان محمد در جلد هفتم *کشف الظنون* طبع فلوگل (ص ۵۷) تأیید می‌شود».

ص «عا». مینوی ذیل خود بر مقدمهٔ تقی‌زاده را پیش از سال ۱۳۰۷ نوشته و در آن چنین اظهار نظری کرده است:

در موردی که نسخ مصحح و مضبوط نباشد و غلط بدان‌ها راه یافته باشد و کتاب هم از کتبی نباشد که با مراجعه به کتب مختلفهٔ ادبی و تاریخی بتوان صحّت و سقم آن را تشخیص داد چاره‌ای جز حدس و قیاس و امعان نظر از طرف کسی که تتبع زیاد در کتب نموده و صاحب ذهن ثاقب و رأی صائب و ذوق سلیم و سلیقهٔ مستقیم باشد نیست.

اما ظاهراً سال‌ها بعد این سخن خود را مردود دانسته و کنار آن با خودکار نوشته است: «حالا دیگر این عقیده را ندارم. این هم از خامی‌های عهد جوانی بوده است».

ص «عب». در این صفحه مینوی توضیح داده است که از «آقای آقامیرزا محمدخان قزوینی» خواهش کرده «که در صورت اقتضای وقت در ضمن مطالعهٔ کتاب^۵ هر چه از این قبیل تعلیقات ضرور است مسوکه فرمایند که در پایان کتاب چاپ شود». سپس افزوده که

«عین این تمناً از حضرت دانشمند معظّم آقای آقامیرزا علی اکبرخان دهنخدا دام افضاله که جامع شرایط ضرور این کارند شد. ایشان در طول مطالعه مدّت شش ماه بسا خطاها را اصلاح کردند و...». بعداً خود مینوی با قلم، «ضرور» را به «ضروری» و «شش ماه» را به «چند ماه» تصحیح کرده است.

امروز از روی نامه‌هایی که قزوینی برای مینوی نوشته و خوشبختانه بخش اعظم آنها در گنجینه نامه‌های مینوی در کتابخانه او باقی است می‌دانیم که کار تعلیقاتی که قزوینی قرار بود بر آثار ناصر خسرو بنویسد به سبب مشغله فراوان او به سرانجام نرسید. در نامه‌ای که قزوینی به تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۲۶ (۴ آبان ۱۳۰۵) خطاب به مینوی نوشته عذر خود را در این باره چنین باز نموده است:

۲. راجع به دیوان ناصر خسرو

شرح ذیل را که هم خطاب به آقای پرویز^۶ خان و هم خطاب به حضرت‌عالی است مستدعی است پس از خواندن به آقای معزی‌الیه ارائه دهید:

جزوه اخیر دیوان ناصر خسرو در یک ماه قبل به دست من رسید و من به مجرد وصول آن جزوه حسب الوعه‌ای که داده بودم جمیع کارهای دیگر خود را کنار گذارده منحصرراً و منفرداً شروع به مطالعه منظم و مرتّب کتاب مذکور نمودم. حالا که یک ماه می‌گذرد، پس از مطالعه دقیق شش جزوه کتاب و تعلیق حواشی و ملاحظات خود بر آن برای من به طور قطع و یقین محسوس شد که ادامه این کار بی‌فایده است به شرحی که ذیلاً عرض می‌شود؛ لهذا برای اینکه مطبوعه حالا که طبع کتاب تمام شده است برای نثر و تجلید کتاب دیگر بی‌جهت معطلی و انتظاری از طرف من نداشته باشد فوراً به عرض این مختصر مبادرت نمودم. اینک شرح موعود:

ملاحظات را که بنده بر دیوان ناصر خسرو می‌توانم علاوه نمایم از دو نقطه نظر می‌توان تصور نمود. یکی از حیث تصحیح اغلاط متن کتاب و دیگری از حیث تفسیر و توضیح کلمات و اصطلاحات نادره آن.

آنچه راجع به نقطه نظر اول یعنی تصحیح اغلاط خود متن کتاب است، بنده پس از مطالعه دقیق این شش جزوه در عرض این یک ماه و استحضار از کیفیت تصحیحی که درخصوص حاضر کردن متن آن از طرف ناشرین آن به کار رفته است قطع و یقین حاصل کردم که اگرچه در متن کتاب قطعاً بعضی اغلاط و بعضی مواضع لاینحل هنوز موجود

است، ولی فعلاً با نداشتن نسخه‌ای یا نسخی بسیار قدیمی از این دیوان (مثلاً نسخه معاصر یا مقارن عصر خود ناصر خسرو) غایت آنچه از مقابله و معارضه نسخ حاضر در طهران در تصحیح و تنقیح متن این کتاب می‌توان به عمل آورد همین است که به عمل آورده شده است و همین است که چاپ شده است و دیگر مزیدی بر آن متصور نیست، بخصوص آنکه مباشر تصحیح و مقابله آن فاضل جلیل‌القدری مثل حضرت آقای حاج سید نصرالله التقوی مدظله بوده‌اند آن هم در مدت سال‌های متمادی و با سر فرصت و بدون عجله و شتابزدگی. خوب با این حال بنده اگر هم افضل فضلاً باشم (و حال آن که اجهل جهلاً هستم) و کمال جهد و همت و تلاش را هم در تصحیح این کتاب به کار برم چه می‌توانم بر تصحیح این متن حاضر علاوه کنم؟ بنده جز جزوات چاپی این کتاب هیچ چیز دیگری که در دست ندارم، یعنی من فقط یک نسخه واحد در مقابل چشم خود دارم و برای تصحیح و مقابله متن کتابی بدیهی است که نسخ متعدده و اقلماً وجود دو نسخه لازم است که شخص مابین آنها مقایسه و معارضه نماید. از یک نسخه واحد واضح است که ابداً تصحیحی نمی‌توان استنتاج و استنباط نمود (مگر آنکه شخص از خود تصرفات در متن کتاب نماید به رسم ناخوش بعضی از «فضلا»ی متأخرین، یعنی به اصطلاح معروف کتاب را به اجتهادات و ظنون و اوهام خود «شدرسنا» نماید و این طریقه هم واضح است که خیانت صریح است به ودایع اقدمین). در کتابخانه ملی پاریس نیز با همه جهد و تلاش خود نسخه‌ای از دیوان ناصر خسرو به دست نیاوردم و به اقرب احتمالات نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه مذکوره موجود نیست.^۷ پس من می‌مانم و همین یک نسخه مطبوعه حاضر و اگر چه طبع سابق طهران در سنه ۱۳۱۴ را نیز من دارم ولی مقابله با طبع طهران را چنان که از حواشی کتاب صریحاً معلوم می‌شود، خود ناشر فاضل آن نموده است و دیگر بنده دوباره و از سر نو بدیهی است که این کار را شروع نباید بکنم، چه این کاری است شده و مفروغ عنه و دیگر من نباید زاد فی الطنبور نغمه آخری بنمایم.

پس حاصل ماتقدم این شد که بنده برای تصحیح متن این کتاب اصلاً و ابداً تصحیح دیگری علاوه بر آنهایی که شده است علاوه نمی‌توانم بنمایم، مگر اغلاط جزئی که در حین طبع و حروف‌چینی دست داده است، مثل مجدوف مثلاً به جای محذوف و مجنون به جای مخبون که حدس زدن صحیح از غلط آن برای هر خواننده معمولی آسان است و نیز این نوع اغلاط مطبوعه‌ای را گمان می‌کنم ناشرین در غلطنامه در آخر کتاب الحاق خواهند کرد، و تصحیح این اغلاط جزئی مطبوعه‌ای کرایه این را نمی‌کند که بنده از پاریس به طهران زیره

به کرمان فرستاده بگویم در صفحه فلان سطر فلان (مجدوف) غلط است و صحیح (محدوف) است و (مجنون) غلط است و صواب (مخبون) است الخ.

تا اینجا راجع به نقطه نظر اول یعنی راجع به تصحیح خود متن کتاب بود. اما نقطه نظر دوم یعنی ملاحظاتی که بنده درخصوص تفسیر و توضیح کلمات نادره و اصطلاحات غریبه و نحو ذلک بتوانم الحاق نمایم، بعبارۀ آخری صاف و ساده شرحی و تفسیری بر دیوان ناصر خسرو بنویسم (مثل شروح دیوان انوری و خاقانی که معروف‌اند) چنان که در این یک ماه بر این پنج شش جزوه به طور مسوّدۀ الحاق کرده‌ام. اگر مقصود از ملاحظات مطلوبه از بنده این نوع ملاحظات است، در جواب عرض می‌کنم که این کاری است بسیار مشکل و بسیار بطئی الحصول، چنان که از مطالعه و ملاحظه این شش جزوه میزان قطعی به دست من آمد، زیرا که بنده در عرض این یک ماه که منحصرأ و مستوعبأ و قتم را در ملاحظه و تعلیق حواشی و توضیحات این کتاب گذرانیده‌ام نتیجه همه زحمات و تبّعات من فقط حواشی بر شش جزوه شده است و این کتاب ۶۹ جزوه است. پس اگر بنده از حالا الی یک سال دیگر مطلقاً هیچ کار دیگری نکنم از روی این میزان (یعنی میزان شش جزوه در یک ماه) درست یک سال دیگر دست‌کم باید منحصرأ و منفردأ درخصوص تعلیق حواشی بر این کتاب کار کنم تا بر تمام جزوات شصت‌ونه‌گانه این کتاب ملاحظات خود را تمام کنم، و بدیهی است که نه مطبعه می‌تواند برای نشر کتاب یک سال دیگر صبر کند و نه بنده می‌توانم از حالا الی یک سال دیگر جمیع اوقاتم را منفردأ و منحصرأ صرف شرح دیوان ناصر خسرو بنمایم. نه اینکه بنده از زیر زحمت شانه خالی می‌کنم، حاشا و کلاً غایت آمال من این نوع کارهاست، بلکه برای اینکه من چندین کارهای مهم دیگر که هر کدام از آنها عجله‌اش از این دیوان ناصر خسرو بیشتر است (از جمله اتمام جلد سوم جهانگشای که شش سال است شروع به تصحیح و طبع آن نموده‌ام و هنوز تمام نشده است) در دست دارم، به طوری که با تمام همّت و عزم و اراده خود متأسفانه برای من از محالات است که جمیع کارهای دیگر خود را الی مدّت یک سال دیگر زمین‌گذارده فقط و فقط وقت خود را صرف تعلیق حواشی بر این کتاب نمایم. وقتی که قریب یک سال قبل اولین جزوه این کتاب را از طهران برای من فرستادید و من یک نظر سطحی بسیار اجمالی بر آن افکندم، هیچ نمی‌دانستم که اصلاً چه کاری را از من منتظرید و هیچ نمی‌دانستم که ابداء ملاحظات خود بر این جزوات چقدر مدّت طول خواهد کشید و خیال می‌کردم که یا در اوقات مختلسه خود این کار را خواهم کرد یا یکی دو سه ماه منحصرأ وقت خود را در آن صرف

خواهم کرد و اگر این میزان و این تجربه‌ای که حالا از مطالعه این پنج شش جزوه به دست آورده‌ام آن وقت در دست داشتم، اصلاً هیچ مطبعه را معطل و منتظر نمی‌گذاردم و از همان اول عدم امکان این قضیه را اخطار می‌نمودم.

پس نتیجه‌ی جمیع ماتقدم این شد که مطبعه به دلایل مذکوره در فوق دیگر نباید منتظر و معطل ملاحظات و تصحیحات بنده شود و بدون یک روز فوت وقت باید درصدد نشر کتاب و تجلید و تهیه آن برای فروش باشد.

این بود نتیجه‌ی منفی سلبی که پس از یک سال انتظار بدبختانه و با کمال تأسف و ولی به دلایل قطعی سابق الذکر خبر آن را باید به آقای پرویز خان و سرکار عالی بدهم و آنچه عرض شد عین عین واقع است. والله علی ما اقول حسیب.

مخلص حقیقی صمیمی

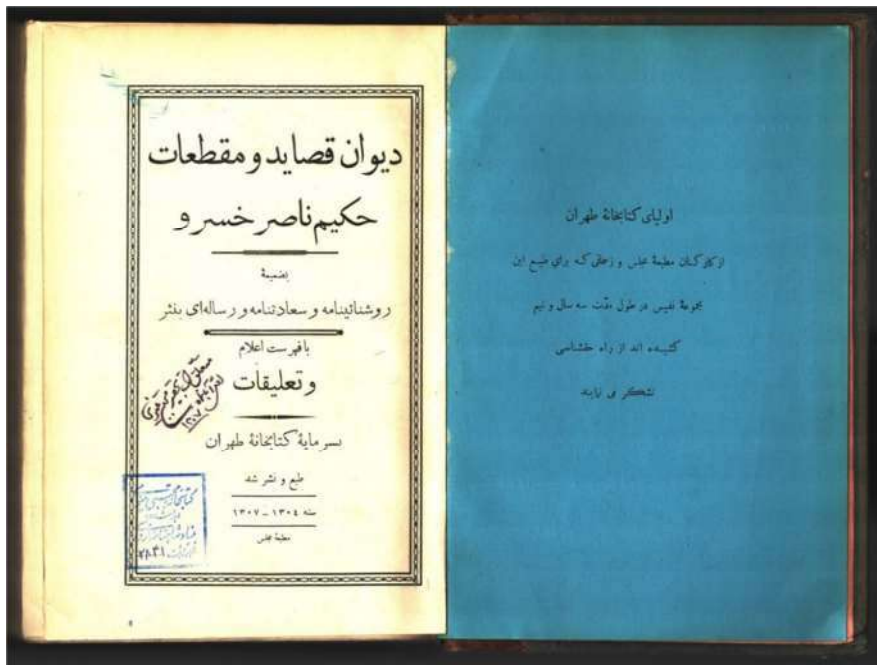
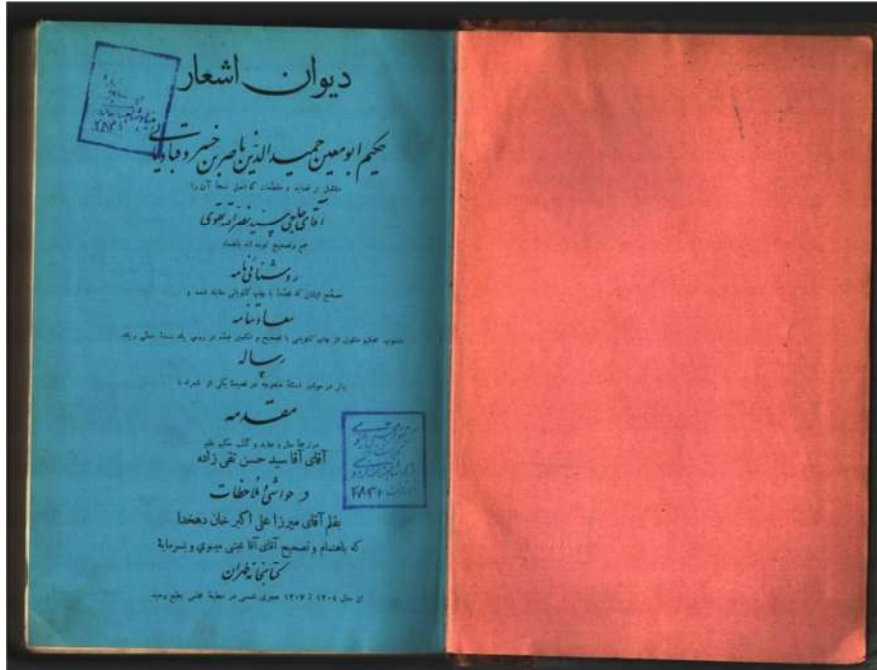
محمد قزوینی^۸

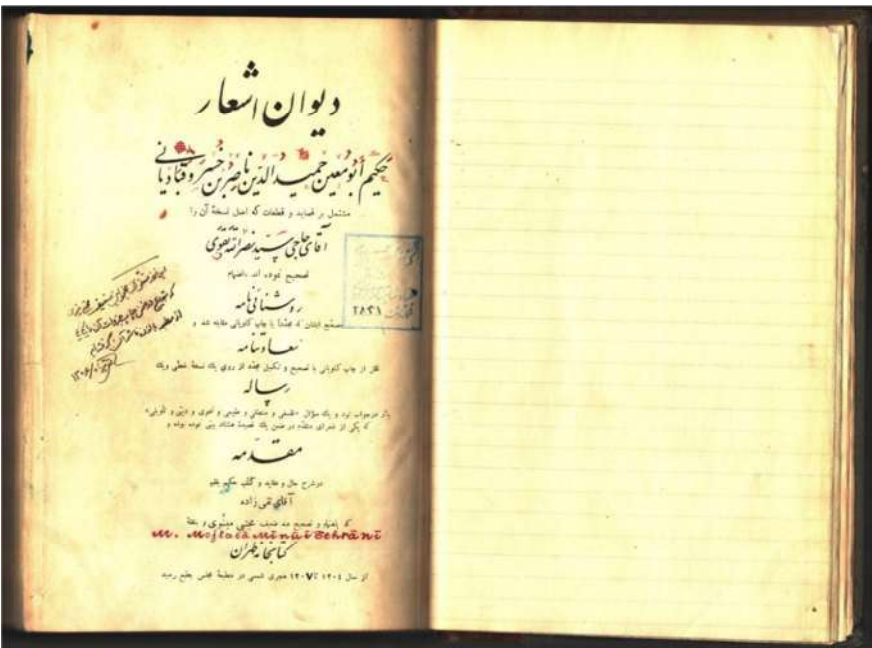
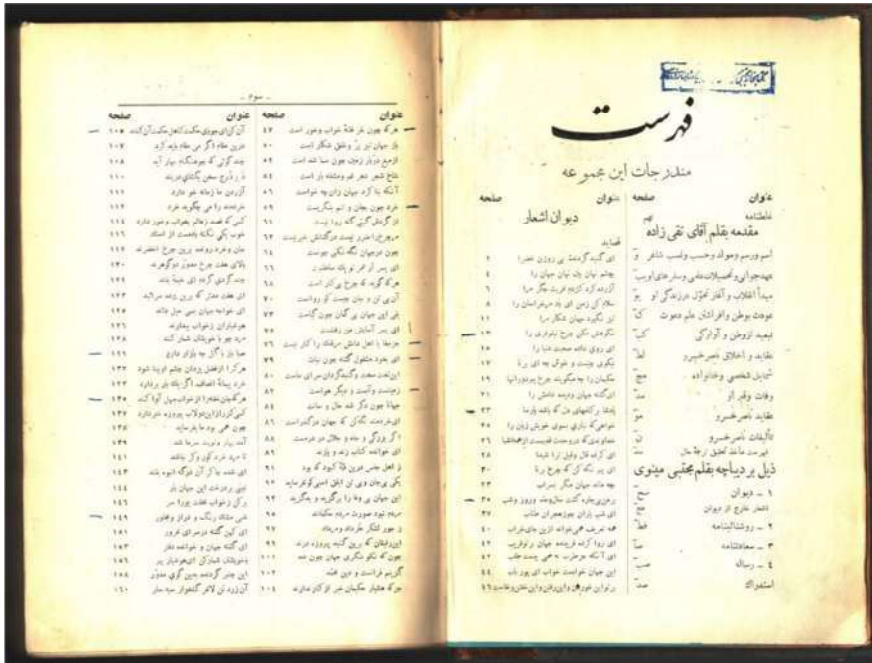
۳. نتیجه‌گیری

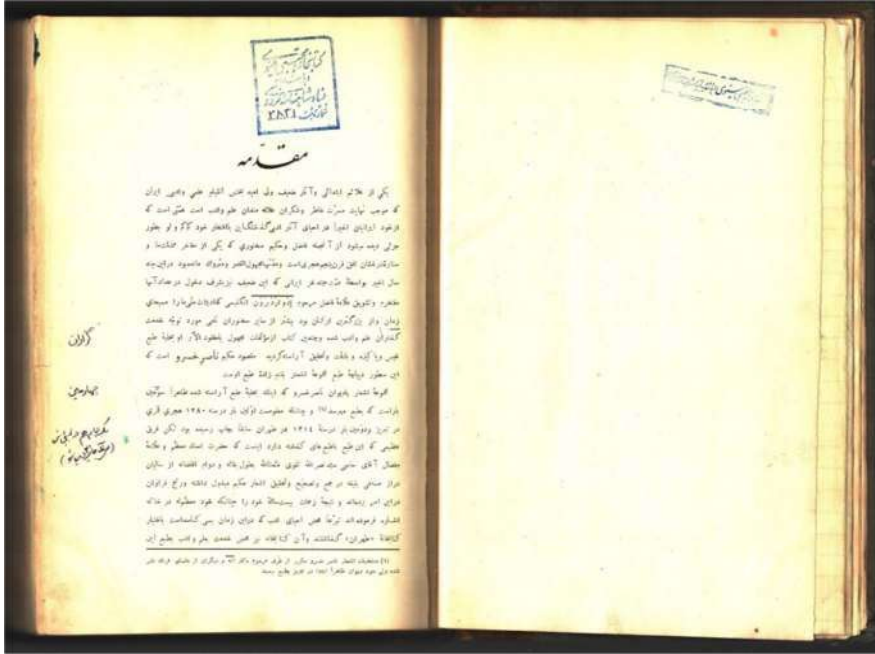
یادداشت‌های مینوی بر مقدمه تقی‌زاده بر دیوان ناصرخسرو نشان از وسعت اندیشه، دقت و دانش تاریخی و ادبی او در روزگار جوانی دارد. مینوی تلاش می‌کند در طول فرایند چاپ دیوان ناصرخسرو از مشورت کسانی چون تقی‌زاده، قزوینی، دهخدا بهره ببرد تا علاوه بر اصلاحات لازم در متن دیوان، تعلیقات ارزشمندی بر آن بیفزاید.

ارتباط با قزوینی هر چند تا پایان این مسیر ادامه نداشت و قزوینی به بهانه کثرت اشتغالات از ادامه کار تن زد اما اندیشیدن و مطالعه در باره ناصرخسرو و شعرش و نیز تاریخ عصر او تا سال‌ها از مشغولیت‌های ذهنی مینوی به شمار می‌رفت. عمده یادداشت‌های مینوی در باره مقدمه این دیوان شامل تشکیک در پاره‌ای از اطلاعات تاریخی در باره ناصرخسرو و آثارش، اصلاح ضبط برخی از واژگان و اسامی و معرفی بعضی از چهره‌های تاریخی است که تقی‌زاده از آن‌ها نام برده است.

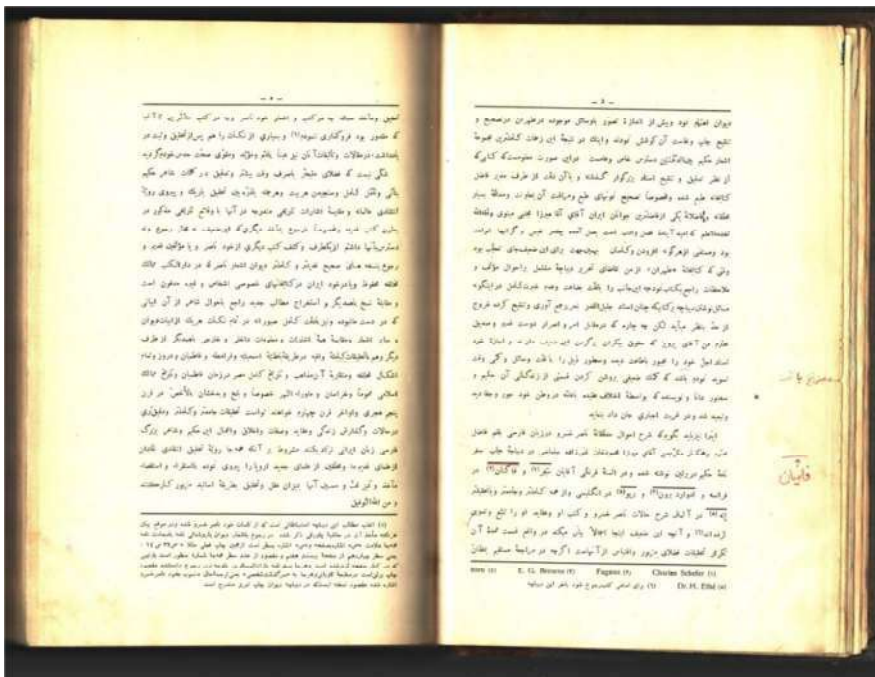
مستندات تصویری







گلان
خطای هر دو را
در تفسیر می نماید



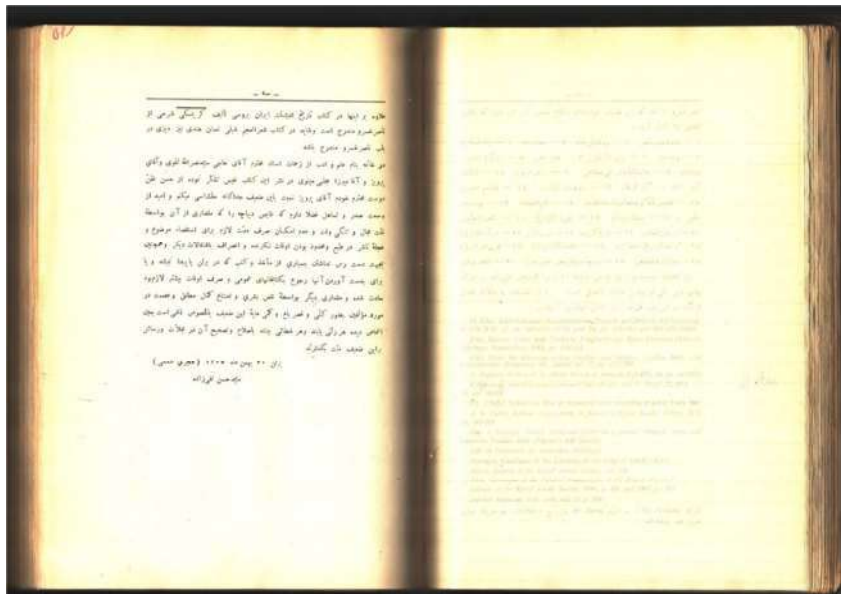
فایان

مقدمه

یکی از آثار ادبائی و آثار صنف اول آید تالیف خطی و کتبی ایران که در سده سیزدهم ظاهر و در کتب عامه نمایان گردیدند است مثل آنست که فرموده ادریس بن ابراهیم از اعیان آذربایجان که در کتب معتبره خود کتاب و فرموده ابن سنی در تاریخ طبرستان و در کتب معتبره خود کتاب و فرموده ابن سنی در تاریخ طبرستان و در کتب معتبره خود کتاب...

تالیف و تألیف مسند به ترکیب و تفسیر خود است و به ترکیب تألیف است که منظور بود و ترکیب نویسی است و بسیاری از کتابت را هم بر این طریق و اندک از اینها در بعضی از کتب و کتابت آن نیز پیدا می شود و بعضی معنی معجزه و معجزه است و بعضی معنی معجزه و معجزه است و بعضی معنی معجزه و معجزه است...

تاریخ معتبر بود و در این از آغاز تا امروز باستانی معروف بر طرفین بر صحنه و تالیف جایی و نخست آن کوشش بوده و در این از آغاز تا امروز باستانی معروف بر طرفین بر صحنه و تالیف جایی و نخست آن کوشش بوده و در این از آغاز تا امروز باستانی معروف بر طرفین بر صحنه و تالیف جایی و نخست آن کوشش بوده...



پی‌نوشت‌ها

۱. عنوان مقاله ملهم است از این بیت مولوی:
 نوبت کهنه‌فروشان درگذشت نوفروشانیم و این بازار ماست
۲. مشخصات کامل کتاب که روی جلد درج شده عیناً از این قرار است: «دیوان اشعار حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، مشتمل بر قصاید و مقطعات که اصل نسخه آن را آقای حاجی سید نصرالله تقوی جمع و تصحیح نموده‌اند بانضمام روشنائی‌نامه مصحح ایشان که مجدداً با چاپ کاویانی مقابله شده و سعادت‌نامه منسوب بحکیم منقول از چاپ کاویانی با تصحیح و تکمیل مجدد از روی یک نسخه خطی و یک رساله بنثر در جواب اسئله مندرجه در قصیده یکی از شعراء با مقامه در ترجمه حال و عقاید و کتب حکیم بقلم آقای آقا سید حسن تقی‌زاده و حواشی و ملاحظات بقلم آقای میرزا علی اکبرخان دهخدا که باهتمام و تصحیح آقای آقا مجتبی مینوی و بسرمايه کتابخانه طهران از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ شمسی در مطبعه مجلس بطبع رسيد.»
۳. نسخه منحصر مینوی از چاپ تقوی اکنون در دو مجلد ذیل شماره‌های ۲۸۳۱ و ۲۸۳۲ در کتابخانه مینوی نگهداری می‌شود.
۴. بنگرید به: ناصرخسرو قبادیانی (۱۳۵۳)، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۵. منظور دیوان ناصر خسرو است.

۶. مقصود حسین پرویز مؤسس و مدیر مطبعه کتابخانه طهران است که متصدی چاپ و انتشار دیوان اشعار ناصر خسرو بود.

۷. [توضیح قزوینی در ذیل نامه:] این که به طور قطع نمی‌توانم بگویم هست یا نیست علتش این است که فهرستی از دواوین شعراء فارسی موجود در کتابخانه ملی پاریس تاکنون به طبع نرسیده است و برای متفحص چاره‌ای نیست جز رجوع به فهرست خطی موقتی که در کتابخانه موجود است، و این فهرست چون به هیچ ترتیبی مرتب نیست، یعنی نه مرتب است به اسماء مؤلفین و نه به اسماء کتب و نه به سنوات تألیف کتب، و فقط ترتیبی که دارد ترتیب تاریخ ورود آن نسخ است به کتابخانه از صد سال پیش به این طرف، و من سابقاً تا آن قدر که می‌توانستم این فهرست خطی را تفحص کرده‌ام و آنچه اسامی دواوین شعراء مشهور فارسی در آن بوده برحسب قوه بیرون‌نویسی کرده و حاضر دارم، اصلاً اسمی و اثری از دیوان ناصر خسرو در آن یادداشت‌های خود نیافتم. پس به این ملاحظه ظن قریب به یقین دارم که نسخه‌ای از این کتاب در آن کتابخانه نباید موجود باشد. ولی از آن طرف چون انسان محل سهو و نسیان است و این فهرست هم چنان که عرض شد فهرستی مرتب به حروف معجم ندارد تا شخص از رجوع به آن فهرست علم قطعی به وجود یا عدم وجود کتابی در آنجا حاصل کند ممکن است که نام این کتاب از نظر من فوت شده باشد، این است که به طور قطع نمی‌توانم بگویم هست یا نیست.

۸. محمد قزوینی، گنجینه اسناد و نامه‌های مینوی، ذیل حرف «ق».

کتاب‌نامه

قزوینی، محمد (۱۳۰۵). «راجع به دیوان ناصر خسرو»، گنجینه اسناد و نامه‌های کتابخانه مینوی، ذیل حرف «ق».

ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۰۷). دیوان اشعار، به تصحیح سید نصرالله تقوی، با مقدمه سید حسن تقی‌زاده و حواشی و ملاحظات علی‌اکبر دهخدا، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران: کتابخانه طهران.

دهقانی، محمد (۱۳۹۸). «نامه علامه قزوینی به مینوی در زمستان ۱۳۰۴»، فصلنامه فرهنگ‌بان، ش ۴ (زمستان ۱۳۹۸).

مینوی، مجتبی (۱۳۰۷). نسخه منحصر چاپ تقوی از دیوان اشعار ناصر خسرو، کتابخانه مینوی، ش ۲۸۳۱ و ۲۸۳۲.

ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۵۳). دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.